

# ساکن طبقه‌ی صفر

- تعاونی، آلترناتیو مکتبی اقتصاد
- هفت تپه پایان راه ما نیست
- بودجه ۱۴۰۰، در مسیر اقتصاد نفتی

- دیپلماسی منهای غرب، شدنی است
- توپ افای‌تی‌اف در زمین بازی مصلحت نظام



## تعاونی، آلترناتیو مکتبی اقتصاد

تا زمانی که اقتصاد ما بر مبنای مردم‌سالاری نباشد، پای جمهوریت در نظام می‌لنگد. حال آیا راه حلی برای مردمی کردن اقتصاد داریم؟

### اما آیا تلاشی صورت گرفته تا اقتصاد نظام جمهوری اسلامی را به اقتصاد جمهوری اسلامی بدل کند یا خیر؟

در آراء امام بزرگوار(ره) نمودهای واضحی از اقتصاد مردمی را (که نه اقتصاد بخش خصوصی است، نه بخش دولتی) مشاهده می‌کنیم؛ آنجایی که صریح اعلام می‌کنند توده‌های مردم باید در تولید فعال باشند؛ این یعنی تولید به دست مردم؛ یعنی قرار است موتور محرک اقتصاد ما، آحاد مردم باشند، نه سرمایه. همچنین شهید مطهری(ره) در سخنان خود در باب اقتصاد اسلامی، به نقش انکار ناپذیر مردم و تعاون مردم اشاره دارند، اینکه رعایت حق بدون توجه به تعاون و همکاری میان امت، امکان پذیر نمی‌باشد. همچنین شهید بهشتی(ره) در مقالاتی که در حوزه اقتصاد و تعاون دارند، صحبت‌ها و نظریات روشنی در مورد اقتصاد مردمی مطرح می‌کنند و شیوهی پیشرفته‌ی اقتصاد مردمی را، اقتصاد تعاونی می‌دانند؛ نظراتی که ایشان توانستند در قانون اساسی کشور به ثبت برسانند و زمینه‌ی اجرایی آن را فراهم کنند.

آیت‌الله خامنه‌ای هم در سخنرانی‌ها و منویاتشان به «پیشرفت مردم پایه» اشاره دارند. همچنین فرموده‌اند: «شرط پیشرفت ما در اقتصاد، پیاده‌شدن مردم‌سالاری در آن است.»

بعد از انقلاب اسلامی، مسئله‌ای که در ذهن سردمداران و بزرگان انقلاب بود، این بود که چگونه می‌توان تک‌تک امور کشور از قبیل فرهنگ، اقتصاد و سیاست را به مردم گره زد؟ چگونه می‌شود مردم را در همه‌ی این‌ها سهیم کرد؟ و چطور می‌شود از ظرفیت‌های انقلابی مردم برای پیشرفت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نظام کمک گرفت؟ زیرا مالک اصلی انقلاب مردم بودند. قرار بود آرمان‌ها و اهداف مردم، توسط خودشان پیگیری شود؛ همین بود که فکر اندیشمندان انقلاب نظیر «امام(ره)، شهید بهشتی(ره)، شهید مطهری(ره) و مقام معظم رهبری» را به خود مشغول کرده بود. کسانی که توانستند در بحث نظریه‌ها و در عرصه قانون‌گذاری و یا ابلاغ، پیوست این مسائل را با مردم مشخص کنند.

اما پیوست «مردم» با «اقتصاد» چیست؟ آیا در تئوری صحبتی راجع به آن صورت گرفته؟ آیا در سیاست‌گذاری، فکری به حال آن شده است؟ تا زمانی که اقتصاد ما در جمهوری اسلامی مردمی نشود، واژه «جمهوری» در نام نظام تنها یک لفظ است. به قول یکی از اساتید، بدون اقتصاد مردمی و همگانی، مردم سالاری به هرنامی، حتی جمهوری اسلامی، عملاً «جمهوری طبقات به‌رمند» خواهد شد و دلار و ریال بیشتر از انسان‌ها موثر خواهد شد.

در کنار اقداماتی که در بحث نظریه‌ها و قانون گذاری اتفاق افتاده است، رهبر انقلاب، در ابلاغیه‌های خود، راه را برای مردمی شدن اقتصاد نشان داده است و راه مردمی شدن اقتصاد را باز کرده‌اند. می‌توانیم مواضع ایشان را در سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ مشاهده کنیم.

به اضافه در برنامه پنجم توسعه (که در سال ۹۴ به اتمام رسید) قرار بود تا پایان برنامه، ۲۵ درصد از اقتصاد ایران را، بخش خصوصی شامل شود و ۲۵ درصد دیگر سهم بخش تعاونی اقتصاد باشد. همچنین قرار بر این شد که تعاونی‌ای شکل بگیرد که در آن، ۳۰ درصد از درآمدهای حاصل از واگذاری‌های دولتی، خرج سه دهک اول جامعه و بیکاران شود و یا در ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی که به گسترش مالکیت عمومی مردم اشاره شده است، خرج شود. می‌بینیم که خصوصی‌سازی‌ها با سرعت وصف ناپذیری پیشروی کردند، آن هم خصوصی‌سازی‌های مخرب! \_ واگذاری دارایی‌ها زیر قیمت، واگذاری صنایع و دارایی‌های استراتژیک، خصوصی‌سازی‌های رانتی، واگذاری شرکت‌ها به کسانی که صلاحیت ندارند و از این قبیل اقدامات در خصوصی‌سازی اقتصاد ایران\_ حال آنکه اگر تمامی این خصوصی‌سازی‌ها که در طی این سال‌ها انجام شده اصولی و بر طبق اهلیت بودند، بازهم اتفاق مثبتی نبود؛ زیرا سرعت خصوصی‌سازی‌ها بسیار بیشتر از سرعت توسعه بخش تعاونی اقتصاد است؛ در حالی که قرار بود اقتصاد تعاونی و خصوصی، سهمی مساوی در اقتصاد ایران داشته باشند. سهم بخش تعاونی از کل اقتصاد ایران تنها برابر ۵ درصد است؛ این درحالی است که سهم کل بخش خصوصی اقتصاد (بخش اقتصاد تعاونی و بخش اقتصاد خصوصی) چیزی نزدیک به ۵۰ درصد اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد. یعنی ما نه تنها بخش تعاونی اقتصاد را همسان با بخش خصوصی اقتصاد پیش نبردیم، بلکه بخش خصوصی را بصورت افسار گسیخته، گسترش

دادیم. مازاد بر این مسئله، آن تعاونی‌ای که قرار بود ۳۰ درصد از درآمد حاصل از واگذاری‌ها را برای سه دهک پایینی جامعه و بیکاران ذخیره کند، هیچ‌گاه ایجاد نشد.

## اما - اقتصاد تعاونی - که به عنوان پیشرفته ترین شیوه اقتصاد مردمی از سوی نخبگان ما مطرح شده است چیست؟

اقتصاد تعاونی حول هدف مشترک شکل می‌گیرد. اعضای که اهدافی مشترک دارند و هرکدام توانایی یا دارایی خاص خودش را دارد که می‌تواند مجموعه را در رسیدن به آن هدف یاری کند. حال این تعاونی یا حول تولید است یا حول توزیع. بطور مثال در صنعت دامپروری، چند تولید کنند خرد می‌توانند با هم تشکیل تعاونی بدهند؛ کما اینکه ۷۰ درصد گوشت سفید و قرمز در دنیا توسط تعاونی‌های دام و طیور تهیه و تولید می‌شود. در شرکت‌های تعاونی حداقل ۵۱ درصد از سهم کل سرمایه متعلق به اعضا و در اختیار شرکت است.

بدین ترتیب سرمایه اصلی شرکت‌های تعاونی توسط مردم تهیه می‌شود. همچنین مجمع عمومی که متشکل از اعضای تعاونی یا نمایندگان آنهاست، اصلی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری و نظارت بر تعاونی است؛ یعنی علاوه بر اینکه سرمایه‌گذاران خرد از شرکت تعاونی سود می‌برند، در تصمیم‌گیری‌ها و نظارت کردن بر تعاونی شریک هستند. این یعنی مردم در تمام چرخه سرمایه‌گذاری، تولید و تصمیم‌گیری دخیل هستند.

## تجارب جهانی و داخلی بخش تعاونی اقتصاد

در حالی که اقتصاد تعاونی (یکی از مترقی‌ترین شیوه‌های مردم‌گرایانه اقتصاد است و افزون بر آن، مطالبه ۱۵ ساله رهبری است) شاهد بی‌تفاوتی جریان‌های سیاسی نسبت به این امر هستیم و هیچ کدام در مورد آن، هیچ موضعی نمی‌گیرند و در برنامه‌های اقتصادی خودشان به آن اشاره‌ای نمی‌کنند؛ حتی کسانی که خود را مدعی ولایت‌مداری می‌دانند.

**در حالی که تقریباً از پایان برنامه پنجم توسعه می‌گذرد و اختلاف فاحشی بین آنچه باید می‌بود و آنچه هست افتاده، نمی‌بینیم که کسی از دغدغه‌مندان اقتصاد در روزنامه‌های کثیرالانتشار یا سیاستمداران خوش ذوق و به اصطلاح مردمی، حرفی از این فاجعه بزنند و دغدغه مردمی شدن اقتصاد را داشته باشند. انکار هیچ کس از افراد حاضر در رسانه‌ها و اصحاب قدرت دوست ندارد «مردم» در اقتصاد نقش تعیین‌کننده داشته باشند.**

\_ واگذاری دارایی‌ها زیر قیمت، واگذاری صنایع و دارایی‌های استراتژیک، خصوصی‌سازی‌های رانتی، واگذاری شرکت‌ها به کسانی که صلاحیت ندارند و از این قبیل اقدامات در خصوصی‌سازی اقتصاد ایران\_ حال آنکه اگر تمامی این خصوصی‌سازی‌ها که در طی این سال‌ها انجام شده اصولی و بر طبق اهلیت بودند، بازهم اتفاق مثبتی نبود؛ زیرا سرعت خصوصی‌سازی‌ها بسیار بیشتر از سرعت توسعه بخش تعاونی اقتصاد است؛ در حالی که قرار بود اقتصاد تعاونی و خصوصی، سهمی مساوی در اقتصاد ایران داشته باشند. سهم بخش تعاونی از کل اقتصاد ایران تنها برابر ۵ درصد است؛ این درحالی است که سهم کل بخش خصوصی اقتصاد (بخش اقتصاد تعاونی و بخش اقتصاد خصوصی) چیزی نزدیک به ۵۰ درصد اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد. یعنی ما نه تنها بخش تعاونی اقتصاد را همسان با بخش خصوصی اقتصاد پیش نبردیم، بلکه بخش خصوصی را بصورت افسار گسیخته، گسترش



فارغ از سیاستمداران که تکلیفشان مشخص است، جریان دانشجویی و امت حزب الله هم در این قضیه سکوت کرده‌اند؛ انگار نه انگار کلام ولی‌امرشان، ۱۵ سال است که ابلاغ شده و ۷ سال از تاریخ انقضای آن گذشته است. حال اگر فیلمی از مهدکودک در رسانه‌ها پخش شود که کودکان در فضای آموزشی در حال رقصند، امت به خیابان‌ها می‌آیند که خدایی نکرده سند ۲۰۳۰ که خلاف نظر رهبری است، در کشور اجرا نشود. حواسشان نیست که ۹ سال از ۱۰ سال گذشته را با شعارهای اقتصادی نام‌گذاری کرده‌اند؛ از جهاد اقتصادی گرفته تا جهش تولید در سالی که گذشت.

حزب‌اللهی‌ها هنوز از فضای دهه ۷۰ و دغدغه‌هایش دور نشده‌اند هر از چندگاهی به یاد آن ایام، جو رسانه‌ای و میدانی را به سمت مسائلی از جنس آن دغدغه‌ها می‌برند. دغدغه‌هایی که خیلی از آنها در زمان خودش هم صحیح نبودند؛ چه رسد به حال حاضر.

بیا بیا چند مورد از نمونه‌های موفق اقتصاد تعاونی را مورد بررسی قرار دهیم. در فرانسه، گردش مالی تعاونی‌ها، چیزی بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار است؛ یعنی نزدیک به ۱۳ درصد اقتصاد کشور فرانسه که ششمین اقتصاد بزرگ دنیاست.

همانطور که در بالا هم به این نکته اشاره شد، ۷۰ درصد گوشت قرمز و سفید تولیدی در دنیا، توسط شرکت‌های تعاونی تولید می‌شوند. «شرکت موندراگون (ام‌سی‌سی)» در اسپانیا یکی از موفق‌ترین شرکت‌های تعاونی در دنیاست. شرکتی که توانست در زمان ۷ سال، نیروی کار خود را از ۲۸ هزار نفر به ۶۰ هزار نفر افزایش دهد؛ یعنی رشد بیش از صد در صد در اشتغال نیروی کار. حجم دارایی‌های این شرکت در سال ۲۰۰۲ میلادی، برابر با ۱۵.۳ میلیارد یورو بود. همچنین فروش کل این تعاونی در آن سال برابر با ۹.۲۳ میلیارد یورو بود؛ چیزی غریب به یک درصد از کل تولید ناخالص داخلی آن کشور.

در ایران هم نمونه‌های متعددی از موفقیت تعاونی‌ها به چشم می‌خورد. در ایران پیش از سال ۱۳۳۵، بخش اعظم اقتصاد ما در حوزه‌ی کشاورزی و دامپروری، تعاونی‌ها شکل می‌دادند؛ بطوری که ما در این حوزه‌ها از واردات مستقل بهره‌برداری کردیم. اکنون هم تعاونی خدمات بهداشتی درمانی و تعاونی تاکسی رانی شهر تهران از نمونه‌های موفق تعاونی‌ها در داخل کشور هستند.

علاوه بر این مصداق‌های موفق اقتصاد تعاونی، نگاه به جامعه‌شناسان و اقتصاددانانی که اقتصاد تعاونی را تأیید کرده‌اند، ما را به شگفت وامی‌دارد. از «جان استوارت میل» لیبرال، تا «ژوزف پرودون» آنارشپیست. از کسانی که در راست‌ترین طیف اقتصاد خوانده‌ها قرار می‌گیرند تا سوسیالیست‌ها و کسانی که در چپ‌ترین طیف آن‌ها قرار دارند.

در حالی که تقریباً ۷ سال از پایان برنامه پنجم توسعه می‌گذرد و اختلاف فاحشی بین آنچه باید می‌بود و آنچه هست افتاده، نمی‌بینیم که کسی از دغدغه‌مندان اقتصاد در روزنامه‌های کثیرالانتشار یا سیاستمداران خوش‌ذوق و به اصطلاح مردمی، حرفی از این فاجعه بزنند و دغدغه مردمی شدن اقتصاد را داشته باشند. انگار هیچ کس از افراد حاضر در رسانه‌ها و اصحاب قدرت دوست ندارد «مردم» در اقتصاد نقش تعیین‌کننده داشته باشند.

# هفت‌تپه آغاز راه ماست



انجام شود که هنوز قطعی نیست باید به این نکته توجه داشت که پس از چندین و چند سال تجمع و برخورد امنیتی و تلاش جنبش کارگری و دانشجویی تنها به پرونده یک مورد از واگذاری های غلط که اعتراض برانگیز بوده رسیدگی شده است؛ در صورتی که بر اساس گفته‌های آقای دژپسند (وزیر اقتصاد) تنها ۱۳ درصد از واگذاری‌ها به بخش خصوصی واقعی بوده است!

قبول شکست خصوصی سازی از سوی دولت و سایر نهادها گرچه با تأخیر است اما قدم مثبتی است که باید ادامه یابد.

## کام اول

در گام نخست باید ترمز این سبک خصوصی سازی شکست خورده را کشید تا بیش از این برای کشور و به خصوص کارگران، هزینه تراشی نشود؛ جلوی زیان از هرجا که گرفته شود سود است.

در ادامه قوه قضاییه به کمک سایر قوا و نهادهای نظارتی آن‌ها، دادگاه ویژه‌ای برای بررسی خارج از نوبت مشکلات حقوقی پیش‌آمده از خصوصی‌سازی تشکیل دهد تا اموال عمومی غصب شده به ملت بازگردد. در ادامه برای سر و سامان دادن به وضعیت

پس از کش و قوس‌های فراوان شنیده‌ها حاکی از آن است که بعد از تأخیری به قدمت عمر نوح -دستگاه قضایی قصد ورود به پرونده هفت‌تپه و رأی به لغو واگذاری و خلعید اسدیگی دارد. با اینکه هنوز اخبار و شنیده‌ها در این مورد، قطعی و مورد اطمینان نیست، امید به نتیجه بخش بودن مطالبه‌گری ایجاد شده است و تلاش‌های وقت اضافه‌ی اقتصاددان‌های لیبرال نیز موثر واقع نشده است و سرانجام قوه قضاییه حاضر به پذیرش تخلفات شد.

یکی از دلایلی که به این امید می‌افزاید، رفتارهای مشابه چند روز گذشته‌ی اسدیگی و مالک پیشین کشت و صنعت مغان (ژائله) - در تخلیه و سرقت دقیقه نود از املاک و دارایی‌های شرکت - است که با سرعت هر چه تمام تر و زیر سایه‌ی نهادهای نظارتی به راحتی آب خوردن صورت گرفت و هیچ واکنشی هم از سوی این نهادها انجام نشد. رفتاری زالو صفتانه‌ای که تا دقیقه‌ی آخر نیز سعی در تغذیه از اموال عمومی با استفاده از رانت ایجاد شده دارد. متأسفانه امروزه این افراد حتی در سرقت و برخورد با تخلفات‌شان نیز دارای رانت می‌باشند. اما نقد به قوه قضاییه در مسئله‌ی کندی روند رسیدگی به این پرونده است. به گونه‌ای که خبرهای ضد و نقیض از خلعید اسدیگی پس از ۳ سال از مطالبه کارگری - دانشجویی، اکنون مطرح شده است! اگر این اقدام

## لزوم تشکل یابی کارگران

نمونه هفت‌تپه به ما نشان داد که کارگر در ایران ابزار چانه زنی مقابل کارفرما را ندارد و این وضعیت حاصل حذف و برخورد با تشکل‌های مستقل کارگری در طول صد سال گذشته است. در قانون کار فعلی، فعالیت تشکل‌های کارگری خارج از چارچوب تعیین شده در قانون کار که غیر مستقل است ممنوع اعلام شده است. این شرایط صنف کارگران را روز به روز از هم گسیخته تر کرده است به طوری که امروز در کمتر کارخانه‌ای صنف کارگری وجود دارد. وجود تشکل‌های کارگری و تشکل یابی کارگران مسبب ایجاد قدرت چانه زنی در دعاوی دائمی میان کارفرما و کارگر بر سر مسائلی مانند حداقل حقوق و مزایا و ...، میان کارگر و کارفرما می‌شود. در کنار ایجاد قدرت چانه زنی، تأسیس نهادی مستقل

**نمونه هفت‌تپه به ما نشان داد که کارگر در ایران ابزار چانه زنی مقابل کارفرما را ندارد و این وضعیت حاصل حذف و برخورد با تشکل‌های مستقل کارگری در طول صد سال گذشته است. وجود تشکل‌های کارگری و تشکل یابی کارگران مسبب ایجاد قدرت چانه زنی در دعاوی دائمی میان کارفرما و کارگر بر سر مسائلی مانند حداقل حقوق و مزایا و ...، میان کارگر و کارفرما می‌شود.**

و مردم نهاد برای نظارت و اجرای قانون می‌باشد که به کمک آن می‌شود بسیاری از چالش‌های حوزه‌ی صنعت و کارگری را مرتفع کرد و هفت‌تپه را که مانع از تخلف و ویژه خواری عده‌ای شد، الگو قرار داد. این امر می‌تواند جمهوریت نظام را استحکام ببخشد. تکلیف جنبش دانشجویی امروزه این است که نگاهش را به هفت‌تپه به عنوان سنگر اول در نظر گرفته و پس از نتیجه گرفتن از آن به فکر فتح سنگرهای بعدی باشد نه این که فریب بخورد و احساس ارضای سیاسی کند و نتیجه گرفتن از مطالبه‌گری‌ها در مورد هفت‌تپه یا کشت و صنعت مغان که تنها نوک کوه یخ بلای خصوصی‌سازی است را کافی بداند.

موجود باید در بعد کلان تری دست به اصلاح روند خصوصی سازی و بازنگری در اصل چهل و چهارم قانون اساسی زد؛ زیرا هفت‌تپه فقط یک نمونه از ده‌ها واگذاری‌ای بود که به نتیجه مطلوب نرسید.

## ترسیم افق بعدی جنبش دانشجویی

برخی این تفکر را دارند که پس از خلع ید هفت‌تپه دیگر مشکلات حوزه کارگری پیرامون خصوصی سازی حل شده است و باید توقف کرد. این دیدگاه اشتباه است زیرا هفت‌تپه پایان راه ما نیست، آغاز راه است.

معضل هفت‌تپه به دلیل اتحاد و انسجام کارگران در اعتراضات و سازماندهی منظم آن‌ها در سطح ملی و حتی فراتر از آن هم رسانه‌ای شد. این سازماندهی و همبستگی حاصل کار سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه بود که از معدود تشکل‌های کارگری خارج از قانون کار و غیر قانونی فعال کشور است. بسیاری از تلاش‌ها چه از داخل کشور و چه از خارج کشور برای امنیتی کردن جو اعتراضات صنفی کارگران، گواه وجود این سندیکا بود. پرونده‌ی هفت‌تپه صرفاً مشکلات خصوصی‌سازی را نمایان نکرد بلکه ضعف‌ها و کمبودهای ساختاری قانون کار را نیز بیان کرد.

در طی اعتراضات هفت‌تپه بارها شاهد اخراج لیدرهای اعتراضات کارگران و اعضای سندیکا از شرکت هفت تپه و یا عدم پرداخت حقوق آن‌ها از سوی کارفرما بودیم که این اخراج‌ها بیشتر به معنای عدم تمهید قرارداد موقت ماهانه و یا در بهترین حالت چند ماهه‌ی کارگران بود که به عنوان ابزاری برای سرکوب اعتراضات کارگری استفاده شد. این یعنی استفاده‌ی کارفرما از قانون کار به عنوان سلاح سرکوب علیه کارگر!

قرار دادهای موقت که امنیت شغلی کارگران را تهدید می‌کند و عدم تشکل یابی کارگران، امروزه از مهمترین ضعف‌های قانونی حوزه قانون کار کشور است که باعث ایجاد سلطه تمام عیار کارفرما بر کارگران و دعاوی حقوقی بسیاری میان کارفرما و کارگر در طول سال میشود.



## بودجه ۱۴۰۰، در مسیر اقتصاد نفتی

تجربه پدر علم است و جواب در دستان علم. باید به سراغ دیگر کشورها رفت و تحقیق (که خیلی وقت است نتایجش مشخص شده) شود. فعلا که با مذاکره و بی‌مذاکره نمی‌توانیم مثل سابق نفت بفروشیم؛ که اگر بفروشیم، تازه به مرحله‌ی پاک کردن صورت‌مسئله (پنهان کردن کسری بودجه) می‌رسیم. اکنون چه کنیم؟ اصلا مگر همه‌ی کشورها نفت و معدن دارند؟ آن‌ها برای گذران زندگی چه کار می‌کنند؟ آن‌ها چگونه بودجه‌بندی می‌کنند که به کسری بودجه بر نمی‌خورند؟ پاسخ یک کلمه است: مالیات.

در اقتصاد ایران قضیه‌ای داریم که می‌گوید: «همه معاف از مالیات هستند، مگر آن که خلافتش ثابت شود!» قانون برنامه ششم توسعه می‌فرماید: «هرگونه معافیت مالیاتی ممنوع است مگر در استثنائات.» گاهی ۱۸۰ درجه مخالف قانون. ما فلسفه معافیت مالیاتی را به سخره گرفته‌ایم. معافیت معمولا برای ایجاد رونق اولیه است که در ادامه مالیات از آن صنعت کسب شود اما ظاهرا اینجا مادام العمر است.

چندین سال است که همه‌ی مصلحان اجتماعی به دنبال بستن چاه‌های نفت هستند؛ چرا که نفت‌فروشی و استفاده از آن برای بودجه‌ی جاری، شبیه فروختن فرش زیر پا برای سیر کردن شکم است. آیا این یعنی فروختن نفت مشکل‌زاست؟ خیر، اما باید با آن زیرساخت (احداث سد، پل، جاده، نیروگاه، تحقیق و توسعه‌ی علم و فناوری و ...) به وجود آورد. دولت‌های قبل نیز کسری بودجه را با دست بردن در حساب ارزی (دولت بهار) یا صندوق توسعه‌ی ملی (دولت امید) یا فروش بدون دغدغه‌ی تحریم نفت (دولت‌های قبلی) پنهان کردند. هر گاه این صحبت را به میان می‌آوریم، مسئولان از همه‌ی جناح‌های دولتی \_ به‌خصوص تکنوکرات‌ها و مدیران قدرتمند نفتی \_ می‌گویند: «راه دیگری نداریم.» سؤال پیش می‌آید که به‌راستی چگونه مشکل \_ اعتیاد اقتصاد به نفت \_ را حل کنیم؟ چگونه این ام‌الخبائث کسری بودجه را بدون دلارهای نفتی وصله‌پینه کنیم؟

مهم علاوه بر کسب درآمد مالیاتی، موجب رونق تولید در کارخانه‌ها، پتروشیمی‌ها و صنایع پایین دست می‌شود. هر دو اقدام بسیار مفید و کارا است اما کافی نیست و توقع ما از مجلس خیلی بیشتر از این است. اگر بیشتر به این معافیت‌های مالیاتی بپردازیم نمی‌شویم که چرا تا کنون - که در کسری بودجه بودیم و گرفتار چاپ پول - از این ظرفیت‌ها استفاده نکردیم؟ برای مثال: (سود بانکی، تراکنش پول بزرگ، فعالیت‌های انتشاراتی و مطبوعاتی و فرهنگی، مدارس غیرانتفاعی، صنایع بزرگ کشاورزی، خودرو و املاک لوکس و ...)

به گفته زاکانی (رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس): «۹۰ درصد سپرده‌های

بانکی در اختیار ۴

درصد و ۷۰ درصد

سپرده‌های بانکی در

اختیار ۱ درصد از

جامعه است.» این

(سود مطمئن) مالیات

ندارد؟ آیا نمی‌توان از

فایده بازتوزیع مالیات

در اینجا استفاده

کرد؟ نکته جالب این

است که چون این

سود مالیات ندارد،

شرکت‌ها بهره بیشتری

از وام گرفتن می‌برند

تا اینکه از منابعشان برای تأمین مالی استفاده کنند.

وضع این، مالیات بر کاهش تقاضا برای تسهیلات را نیز رقم می‌زند که به نحوی دیگر تورم را کاهش می‌دهد. نکته عجیب دیگر اینکه ما از تراکنش‌های کوچک عوارض می‌گیریم اما از تراکنش‌های بزرگ نه! با مالیات بسیار کم (۵٪ از ۱۰۰۰۰)، می‌توان مالیات چند هزار میلیاردی کسب کرد.

مدارس غیرانتفاعی (از بزرگترین تناقض‌های اسمی و عملی در ایران) از مالیات معاف هستند همچنین طبق قانون کلیه فعالیت‌های قانون کشاورزی، دامداری و باغبانی و ... معاف از مالیات هستند. قرار بود این معافیت از سال ۶۲ تا ۷۲ اعمال شود تا بعد از جنگ این صنایع نفس بگیرند نه اینکه تا الان هیچ اقدامی برای مالیاتشان صورت نگیرد! صدا البته منظور کشاورزان و دامداران خرد نیست بلکه منظور کشت و صنعت‌ها

وقتی بحث مالیات در کشور بالا می‌گیرد، برخی دوستان «نیاوران‌باور» و «نیاوران‌نشین» نگران دست درازی به اموال خصوصی می‌شوند و این که خدایی نکرده مالکیت خصوصی که اسلام هم آن را تأیید کرده لکه دار نشود! نگران اسلام اند دیگر.

این اقتصاددانان لژیونر و خارج درس خوانده نمی‌دانند که در مهد لیبرالیسم و کپیتالیسم (آمریکای مالکیت خصوصی حفظ کنِ نامسلمان)، ۷۰ درصد مالیات را دو دهک ثروتمند جامعه می‌پردازند؟ نیاوران سرمایه دار تر از اتریش و فرانکفورت؟ آخرالزمان است دیگر!

از کنایه‌ها بگذریم، پایه‌های مالیاتی جدید (مالیات برعایدی سرمایه، مالیات به ازای هر فرد، مالیات بر مجموع ثروت، مالیات بر دارایی لوکس و ... ) همه پایه و اساس علمی دارند و دوازدهم امروز ما هستند.

می‌گویند: «در شرایط رکود، مالیات را زیاد کردن خطاست.» قربانتان روم! مالیات گرفتن از کسی که پانصد خانه را احتکار کرده و جلوی رونق تولید مسکن را گرفته، خطاست؟ مگر ما طرفدار مالیات بر تولید هستیم؟ مالیات بر عایدی

سرمایه چوب لای چرخ تولید می‌گذارد یا دلالتی؟ مالیات بر عایدی سرمایه باعث سرمایه‌گریزی می‌شود یا سرمایه‌گذاری؟

می‌گویند: «در شرایط سخت اقتصادی مالیات مردم را

زیاد نکنید؛ گناه دارند.»

کارگر و کارمند که قبل از دریافت حقوق مالیاتشان را مانند یک شهروند خوب می‌پردازند و پایه‌های مالیاتی جدید به این عزیزان اصابت نمی‌کند. اصلاً مگر مردم مستضعف چه قدر ثروت دارند که مالیات ببندیم بر ثروتشان؟ ما طرفدار گرفتن مالیات از قیصریه و فرشته و جردن و نیاوران هستیم نه جوادیه و منیریه و دروازه دولت! ما طرفدار مالیات بر پرادو هستیم نه پراید!

کمیسیون تلفیق بودجه ۱۴۰۰ اقدام بسیار پسندیده‌ای از برداشتن معافیت مالیاتی مناطق آزاد کرد همچنین معافیت مالیاتی صادرات مواد خام را لغو کرد. این

**می‌گویند: «در شرایط سخت اقتصادی مالیات مردم را زیاد نکنید؛ گناه دارند.» کارگر و کارمند که قبل از دریافت حقوق مالیاتشان را مانند یک شهروند خوب می‌پردازند و پایه‌های مالیاتی جدید به این عزیزان اصابت نمی‌کند. اصلاً مگر مردم مستضعف چه قدر ثروت دارند که مالیات ببندیم بر ثروتشان؟ ما طرفدار گرفتن مالیات از قیصریه و فرشته و جردن و نیاوران هستیم نه جوادیه و منیریه و دروازه دولت! ما طرفدار مالیات بر پرادو هستیم نه پراید!**



مردم باید به این درک برسند که مالیات اتفاق خوبی است در صورتی که عدالت مالیاتی در آن رعایت شود. مرفهان بیشتر از خدمات دولت بهره می‌برند پس سهم مالیاتشان هم باید بیشتر باشد و این حرف ماست. در حال حاضر مرفهان، مالیات زیادی نمی‌دهند و فشار مالیات بر دوش مردم ضعیف و بخش مولد جامعه است. مطالبه ما عدالت مالیاتی است و بس.

اگر در بودجه ۱۴۰۰ این تغییرات اعمال شود مادامی که این قوانین مالیاتی در بودجه بمانند، تورم نخواهیم داشت؛ اوراق هم تعویق تورم و مسکن است، اوراق نفتی هم که سم مهلک. در غیر این صورت باید کلیات بودجه رد شود وگرنه به سمت «آبر تورم» نزدیک می‌شویم و ممکن است دیگر خیلی دیر شود.



و دامداری‌های صنعتی و ... است که باید از این معافیت خارج شوند و یک نفر بیاید بگوید در سرطان ۵۰ ساله تورم که فقیر، فقیرتر و غنی، غنی تر شد. چرا نباید از ثروتمندانی که از دولت هم تشکر نکردند و چه بسا شیرمست شدند و لگد زدند، مالیات بگیریم؟ همین امسال می‌شود بدون اینکه به کسی فشار بیاید کل کسری بودجه را تامین کرد! بله. این یک حقیقت است. ما مطالبه رایگان کردن ویزای عراق یا ترکیه را نداریم، مطالبه ساخت مسجد در فلان کوره دهات را نداریم اما توان مطالبه این مالیات بر اموال لوکس را داریم! تورم را با پر کردن کسری بودجه رفع کنید. مردم خودشان می‌دانند کجا مسافرت بروند یا کجا مسجد یا مدرسه بزنند و چه لباسی بپوشند. اینگونه معافیت‌های مالیاتی زیاد داریم. اصلاح ساختاری این است مجلس محترم اسلامی! نه تغییرات عدد و رقم. تمام این کارها هم عملیاتی است و زیرساخت‌هایش را ساخته‌اند و فقط منتظر یک اجازه از رئیس جمهور است که تراکنش‌ها را برای سازمان مالیات شفاف کند. جالب است که رئیس دولت از درآمد مالیاتی بدش می‌آید و نگران سرک کشیدن به حساب مردم شده. رئیس جمهور محترم نمی‌داند دولت فخریمه انگلیس با همین سرک کشیدن به حساب مردم مخارج را می‌گذراند و معتقد است مالیات یک امر عمومی است؟ احتمالا رئیس جمهور و اقتصاددانان نزدیک به ایشان، زمانی که در انگلستان مشغول تحصیل بودند خیلی درس‌خوان بودند و وقت مالیات دادن و پیگیری اخبار را نداشتند.

وقتی سازمان مالیات نمی‌داند یک فردی که هیچ شغلی ندارد و صرفا دلال است و دسترسی هم به حساب‌های بانکی و تراکنش‌هایش ندارد، چگونه از او مالیات بگیرد، چاره‌ای غیر از این دارد که مالیات از تولید و کارمند و کارگر که حسابشان پاک است را بیشتر کند؟

حرف با حکومت تمام شد اما مردم هم درک غلطی از مالیات دارند. می‌گویند: «مملکت انقدر نفت دارد، چرا مالیات بدهیم؟» جوابش این است: «اکنون که تحریم هستیم حتی اگر تحریم هم نباشیم باید این کار را انجام دهیم چرا که تورم را کم می‌کند.» همینطور احساس می‌کنند مالیات «پول زور» است در صورتی که این طور نیست؛ دولت مالیات می‌گیرد که برای مردم کار کند وگرنه دولت درآمد دیگری ندارد و خدمات حاصل را مردم می‌برند.



## دیپلماسی منهای غرب، شدنی است

که نه می‌توان مانند سند برجام آن را کلی و همه جانبه دانست و نه می‌توان آن را کوچک، کم اهمیت و بی‌اولویت خواند. در ادامه به برخی از مصادیق آن اشاره خواهیم کرد. پس از جنگ قره‌باغ، ترکیه و آذربایجان تصمیم گرفتند ایران را تا اندازه‌ای تحت فشار قرار دهند؛ از این رو تجارت بین ایران و روسیه را مختل کردند و همچنین از تعامل تجاری با ما و روسیه خودداری می‌کنند. این مسئله باید با دیپلماسی حل شود و می‌تواند منشأ افزایش تعاملات تجاری-سیاسی ما با روسیه باشد. در عراق، هزینه صادرات انرژی به آن کشور بلوکه شده است و به دست ما نمی‌رسد. ایران انرژی خود را به عراق فروخته است و نمی‌تواند هزینه‌اش را پس بگیرد. این مسئله‌ای است که با دیپلماسی قابل حل است و می‌تواند برای ایران ارزآوری بسیاری داشته باشد. نمونه مهم دیگر، «بندر لاذقیه» در سوریه است. کشور سوریه بازسازی و اداره بندر لاذقیه را از دو سال پیش به ایران سپرده بود اما کماکان استفاده‌ای از آن نبرده‌ایم؛ بندری که علاوه بر اهمیت تجاری و سود اقتصادی، دست ما را برای رسیدن به دریای مدیترانه باز می‌کند. اهمیت این بندر آنقدر هست که کرم‌لین از واگذاری این بندر به ایران حسادت کند و عصبانی شود.

مسئله‌ای که در چندسال اخیر مدام در بین مردم و بدنه نخبگانی جامعه در حال چرخیدن است، بحث مذاکره با آمریکا است. از یک طرف با دلایل بسیاری از مذاکره با آمریکا و اروپا خودداری می‌شود و از طرف دیگر، جایگزین‌های منسجم و با برنامه، پیش روی اقشار مردم به ویژه دانشجویان نیست. در این یادداشت می‌خواهیم به برخی راه‌های جایگزین به‌جای مذاکره با آمریکا و اروپا بپردازیم؛ راه‌کارهایی در دل سیاست خارجی، اصلی‌ترین مشکلی که تحریم‌ها برای کشور ایجاد می‌کند، انزوای کشور در سیاست‌خارج و حوزه تجارت بین‌الملل است. اگر می‌خواهیم تحریم‌های آمریکا علیه ما بی‌اثر شود، باید به سمت نابودی این انزوا برویم. اگر ما ارتباط‌های بین‌المللی‌مان را از انزوا خارج کنیم و خود را در جهان بشناسانیم دیگر آمریکا نمی‌تواند به راحتی ما را از محاسبات بین‌المللی خط بزند و کنار بگذارد؛ دیگر توجه به تحریم‌های آمریکا از سوی کشورهای سوم کمتر می‌شود و با ایران تجارت خواهند داشت؛ اتفاقی که امکان پذیر است و زمینه‌اش موجود است و راه‌های بسیاری دارد. راه‌کارهایی وجود دارد که بر روی کاغذ، می‌تواند حجم تجارت بین‌المللی ایران را تا «سه برابر» افزایش دهد. راه‌کارهایی

مسئله‌های بسیاری هم در داخل کشور قابل حل هستند که موضوع این یادداشت نیستند. به عنوان نمونه «پالایشگاه ستاره خلیج فارس» که در شرایط تحریم تأسیس شد و در حال حاضر نه تنها ایران را در مصرف بنزین به خودکفایی رساند بلکه به خارج از کشور هم بنزین صادر می‌کند.

ده‌ها نمونه این چینی دیگر وجود دارد که نشان می‌دهد مشکل ما در تحریم نیست بلکه در «تعامل» است. اگر ما تعامل را جدی بگیریم، تحریم هم حل خواهد شد؛ منتها سیاست مداران همچنان به دنبال تعامل با کشورهای تعامل ناپذیر مثل آمریکا هستند. گویا به این نکته توجهی ندارند که تحریم‌های اعمال شده توسط آمریکا، نتیجه‌اش تعاملات بالای ایران با تمامی کشورهای دنیاست! البته اقدامات مثبتی در همین دولت انجام شده‌است؛ نظیر توافق نامه با اتحادیه اقتصادی اوراسیا که ظرفیت بالقوه ما در تجارت خارجی را افزایش داده‌است.



## توپ افای‌تی‌اف در زمین بازی مصلحت نظام

مصاحبه با آقای پوریا پرتو «پژوهشگر اقتصادی» در خصوص افای‌تی‌اف و عملکرد مجمع تشخیص مصلحت نظام در این باره.

بعد از سال ۲۰۰۷ که بحران جهانی اتفاق افتاد، بحث‌های نظارتی (بانکی و مالی) در آن تشدید یافت. بعد تر در سال ۲۰۱۳ بحث اشاعه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی هم به شرح وظایف این نهاد اضافه شد. ما با یک‌نهاد پویا طرف هستیم که بعد از پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم، ممکن است حقوق بشر و موضوعات منطقه‌ای هم به آن اضافه شود. افای‌تی‌اف این‌طور نیست که شرح مأموریت داشته باشد و بعد از اینکه توافق اولیه حاصل شد، کار با

**در ابتدا توضیح بدین افای‌تی‌اف به چه علت و چطور به وجود آمده است؟**

افای‌تی‌اف سیر تکوین خاصی دارد. به صورت یک خط کلی اگر بخواهیم توضیح دهیم این نهاد با نیت صرف مبارزه با پول‌شویی، مواد مخدر، مشروبات الکلی، تسلیحات و مقابله با شبکه‌های مافیایی توصیه می‌شود. این حوزه (به خصوص بعد از ۲۰۰۱ و ماجرای ۱۱ سپتامبر)، توسعه پیدا کرد و بحث مبارزه با تأمین مالی تروریسم هم به این‌ها اضافه می‌شود.

## حضور ایران در لیست سیاه چه مشکلاتی را به وجود می‌آورد و خارج شدن از آن چه تاثیری دارد؟

اگر به پرونده ایران در افای‌تی‌اف دقت کنیم، تقریباً از سال ۲۰۰۸ اولین اقدام تقابلی ضد ایران اجرا شده است و تا سال ۲۰۱۶ ادامه پیدا کرده است که بعد از بحث انعقاد برجام صورت گرفت. گروه آقای دکتر طیب‌نیا رفتند و یک سری تعهدات سطح بالای سیاسی دادند تا از لیست سیاه خارج شوند. از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ ایران از لیست سیاه تعلیق شد؛ یعنی در لیست سیاه بود اما مکانیسم‌های تنبیهی ضد آن اعمال نمی‌شد. از سال ۲۰۱۸ به بعد چند مرحله در جلسات مختلف این تعلیق ادامه پیدا کرد و در نهایت در بهمن ۹۸ تمام اقدام‌های تقابلی ضد ایران اجرا شد. این یک روایت ساده و خطی از مسئله است. اما اگر بخواهیم کمی عمیق‌تر شویم باید ببینیم این اقدام تقابلی چیست. اگر به توصیه‌های ۴۹ گانه افای‌تی‌اف رجوع کنیم، در بند ۱۹ به این اقدام تقابلی اشاره شده است. توصیه ۱۹ درباره نحوه برخورد

با کشورهای پرخطر است. مهم‌ترین بخش بند ۱۹ بحث شناخت پیشرفته مشتری یا «ای‌دی‌دی» است که بناست در تراکنش‌ها سخت‌گیری‌هایی اعمال می‌شود. پارت «ای» درباره بحث شناخت مشتری است و پارت‌های دیگر درباره نحوه برخورد با شعب و افراد با ملیت آن کشور است؛ اما هسته سخت این توصیه ۱۹ در واقع همان پارت ای و شناخت مشتری است. از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶، تمام توصیه، ضد ما اعمال میشد. از ۲۰۱۶ به بعد که تعلیق شدیم بازهم این پارت ای علیه ما اعمال شد. یک قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل داریم به نام دوفاکتو یعنی در زبان چیزی می‌گویند اما در عمل کار دیگری می‌کنند. یعنی در زبان به شما می‌گویند که تعلیق شده‌اید اما در عمل تمام کشورها موظف‌اند این پارت ای را ضد ما اعمال کنند. این موضوع باعث شد که حتی در پسابرجام هم نتوانیم از نظر فنی، موضوعاتی را در روابط بانکی پیش ببریم.

آن تمام شود؛ نه، این طور نیست! این نهاد مرتب در حال تکوین و رشد است و خودش را توسعه می‌دهد.

منشأ تأسیس افای‌تی‌اف به «شورای جی‌هفت» برمی‌گردد و مکانیسم انتخاب اعضا که حدود ۲۸ نفر عضو هستند هم روند خودش را دارد. افای‌تی‌اف در مواجهه با کشورها به چهار گونه عمل می‌کند: ۱- کشورهایی که در لیست سیاه هستند و اقدام متقابل انجام می‌دهند. مثل ایران و کره شمالی؛ این‌ها کشورهای پر ریسکی هستند و با افای‌تی‌اف همکاری نمی‌کنند. ۲- کشورهای لیست خاکستری که موضوعات مبهمی دارند؛

مثل پاکستان که هرازگاهی به لیست خاکستری می‌رود و دوباره به حالت عادی برمی‌گردد. ۳- لیست سفید هم کشورهایی است که افای‌تی‌اف کار خاصی با آن‌ها ندارد. پس در وهله اول یک لیست سیاه داریم که اگر یک سری همکاری‌ها با آن‌ها داشته باشیم به لیست خاکستری برمی‌گردیم و اگر این همکاری ادامه پیدا کند به لیست سفید می‌رویم. ۴- این سطح شامل کشورهای «پلنری» است که کشورهای ناظر هستند و بیشتر شامل کشورهای قدرتمند جهان هستند.

**تازمانی که اطللس سیاسی-اقتصادی کشور مشخص نشده است و شرکای اقتصادی ما بین آن ۳۸ کشور ناظر افای‌تی‌اف مشخص نشده است که چه کشورهایی هستند، نمی‌توانیم تعامل خوبی با این نهادها و ارکان‌های بین‌المللی داشته باشیم و بازی خوبی در این میدان داشته باشیم. تا زمانی که این نگاه شکل نگیرد، مباحثات در سطح همین استرماچونی یا واردات واکسن باقی خواهد ماند! اگر این فهم استراتژیک و مبتنی بر منافع ملی شکل نگیرد این برخوردهای سیاسی هم ادامه خواهد داشت.**

## ارتباط آن با کنوانسیون‌های cft و پالمو چیست؟

نکته‌ای که وجود دارد این است که افای‌تی‌اف یک نهاد بین‌الدولی است نه یک نهاد بین‌المللی و ذیل نهادهای سازمان ملل قرار ندارد. این دو کنوانسیون جزء دو کنوانسیون اصلی است که افای‌تی‌اف به آن‌ها اشاره دارد و در ساز و کارهای بین‌المللی تعریف شده است. قطع‌نامه سازمان ملل توصیه می‌کند که کشورها از این دو کنوانسیون پیروی کنند؛ البته اجباری نیست و «تنها» به کشورها توصیه می‌کنند. در کنار این دو کنوانسیون با یک نهاد به نام افای‌تی‌اف مواجهیم که هرچند بین‌المللی و ذیل سازمان ملل نیست اما مشخص است از کشورها خواسته شده به آن مراجعه کنند و کمک‌های فنی و حقوقی دریافت کنند. پس افای‌تی‌اف یک نهاد توصیه‌ای برای همکاری این کشورها با یکدیگر است.

تا بتوانند از این طریق منافع خودشان را پیاده‌سازی کنند. تا زمانی که اطلس سیاسی-اقتصادی کشور مشخص نشده است و شرکای اقتصادی ما بین آن ۳۸ کشور ناظر افای‌تی‌اف مشخص نشده است که چه کشورهایی هستند، نمی‌توانیم تعامل خوبی با این نهادها و ارگان‌های بین‌المللی داشته باشیم و بازی خوبی در این میدان داشته باشیم. تا زمانی که این نگاه شکل نگیرد، مباحثات در سطح همین استراماچونی یا واردات واکسن باقی خواهد ماند! اگر این فهم استراتژیک و مبتنی بر منافع ملی شکل نگیرد این برخوردهای سیاسی هم ادامه خواهد داشت. یک مورد دیگر هم نیاز دولت به اینستکس برای مبادلات با اروپاست که پیش‌شرط ورود به اینستکس هم عضویت در لویح افای‌تی‌اف است. درواقع دست دولت به‌نوعی زیر ساتور اروپا گیرکرده و ازاین‌جهت فشارهایی را وارد می‌کند.

### روند بررسی داخلی مجمع چه وضعیتی دارد و علت طرح دستور بررسی مجدد چیست؟

لازم است مقدمه‌ای درباره‌ی این پرونده بگویم. لویح پرونده چهارگانه بود که دو اصلاحیه برای تصویب افای‌تی‌اف داشتیم که یکی اصلاحیه قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم و دیگری اصلاحیه قانون مبارزه با پول‌شویی بود. دو لایحه دیگر هم سی‌اف‌تی و پالرمو بود. علت حضور این دو لایحه در مجمع هیئت‌عالی نظارت این بود که مجمع با دستور رهبر از دوره آقای هاشمی شاهرودی نظارت بر حسن اجرایی سیاست‌های نظام را به هیئت عالی مجمع صادر کردند و نهاد جدیدی تأسیس شد. هیئت عالی نظارت بر مجمع متشکل از ۱۷ نفر از اعضای مجمع است که شأن آن با مجمع تشخیص متفاوت است. چون مجمع تنها تدوین سیاست کلی می‌کند و در امور مختلف به رهبری مشاوره می‌دهد. هیئت عالی نظارت کارش کار رهبری است. یعنی رهبر قدرت خودش را به این مجموعه هفده نفری تفویض کردند؛ یعنی مجمع وقتی تدوین سیاست می‌کند، این هیئت وظیفه دارد بر حسن اجرای سیاست‌ها نظارت کند.

پرونده درواقع از جایی شروع شد که هیئت عالی حتی قبل از شورای نگهبان از حیث عدم انطباق با سیاست‌های کلی نظام این دو کنوانسیون را رد کرد. وقتی هیئت عالی نظارت چیزی را رد کند شورای نگهبان هم بلافاصله آن را رد می‌کند چون کار هیئت اجرایی اساساً در حوزه قدرت رهبری است.

از ۲۰۱۸ به بعد هم که پارت به پارت اقدامات ضد ما بیشتر شد تا بهمن ۹۸ که تمام توصیه‌نامه علیه ما اجرا شد. اما مشکل اصلی ما در بحث روابط بانکی، تحریم‌های ثانویه آمریکا است که وزن بسیار بالاتری نسبت به استانداردهای بانکی دارد. سؤال اصلی اینجاست که یک بانک خارجی چرا با ما کار نمی‌کند؟ یک موقعی هست که می‌گوید استانداردها را رعایت نمی‌کنی و دلیل این است. اما الآن وضعیت این‌گونه است که اگر با ما کار کنند تحریم می‌شوند و این به قطع وزن بیشتری از استانداردهای بانکی فتن دارد.

### علت برخوردهای سیاسی داخل کشور با این مسئله چیست؟

دلیل این برخوردهای سیاسی، کمبود دانش فنی در بحث روابط بین‌الملل و نبود دانش برای روش برخورد با نهادهای بین‌المللی است. معمولاً در این زمینه دو نگاه وجود دارد؛ یک نگاه به نسبت خوش‌بینانه این است که نهادها، سازوکارها و رژیم‌های بین‌المللی، حضور دارند تا کشورهای عقب‌مانده را بالا بکشند و به آن‌ها کمک کنند. در کشور وقتی موضعی ضد این نهادها گرفته شود، این دیدگاه شروع به مسخره کردن می‌کند که برای مثال ۱۸۰ کشور عضو فلان نهاد هستند و اگر ما همکاری نکنیم عقب‌مانده‌ایم و همکاری نکردن با این نهادها باعث محرومیت ما از خدمات و سرویس‌های نهادها می‌شود. این کمبود دانش فقط هم منحصر در اصلاح‌طلبان نیست؛ اصولگرایان هم خیلی فهم درستی از این موضوع ندارند. برای مثال در مصاحبه‌هایی که می‌گفتند اگر ما افای‌تی‌اف را بپذیریم دیگر نمی‌توانیم به حزب الله کمک کنیم! اصلاً موضوع حزب‌الله نیست موضوع کشور خودمان و تبادلات بانک مرکزی است. هردو طرف به علت دانش فنی کم، حرف‌های اشتباهی می‌زدند. در مقابل این نگاه اولیه، یک نگاه دیگر وجود دارد که فضای افرادی است که واقعاً در این زمینه کارکرده‌اند. این نگاه معتقد است که سازوکار رژیم‌های بین‌المللی ابزار اعمال قدرت است. وقتی بحث اعمال قدرت وسط می‌آید، شما باید مقاصد، لابی‌ها و تصمیم‌سازی‌های پشت آن‌ها را ببینید. تمام تلاش این است که از طریق این سازمان‌ها فشارهایی را به کشورها وارد کنند تا رفتارشان را تغییر دهند. این نهادها، ابزار سلطه و ابزار اعمال قدرت‌اند؛ مثلاً گاهی می‌گویند که حتی روسیه و چین هم دارند با این نهادها همکاری می‌کنند پس چرا ایران نباید همکاری کند؟ نکته اینجاست که باید متوجه باشیم که چین و روسیه هم از این جهت همکاری می‌کنند که ابزار اعمال قدرت اند. تیم کشی می‌کنند و کارهای حقوقی و فنی انجام می‌دهند

از آن طرف مجلس پافشاری کرد و در نتیجه، کار پرونده به مجمع تشخیص رسید. مجمع تشخیص مصلحت نظام هم در تصویب دو لایحه مشکلات جدی ای داشت. چون ابهامات حقوقی بسیاری سر راه این کنوانسیون قرار داشت (از جمله در تعریف تروریسم و مکانیسم خروج از لوایح و...). در نهایت یک سالی که از مهلت قانونی مجمع برای اعمال نظر روی این دو لایحه گذشت. طبق قانون اگر بررسی موضوعی در مجمع بیش از یکسال طول بکشد نظر شورای نگهبان صائب خواهد بود. از طرفی نظر شورای نگهبان هم بنا بر نظر هیئت عالی نظارت منفی بود و نتیجه این شد که این دو کنوانسیون تصویب نشدند.

آقای روحانی ۳۲ ماه پیش نامه‌ای به رهبر نوشتند که حتماً این دو لایحه تصویب شود و این که مهلت قانونی یک ساله تمدید شود. رهبری هم فقط با درخواست دوم تمدید این مهلت قانونی موافقت کردند و به مجمع اجازه دادند که اگر دوست دارند بررسی این موضوع را ادامه دهند که جلسات آن در آینده برگزار خواهد شد. باید دید که نتیجه نهایی چه خواهد شد و اگر مجمع بتواند این دو کنوانسیون را در ازای امتیازات و شروطی که به نفع منافع ملی کشور اخذ می‌کند تصویب شود. شاید بتوان با بهتر در زمین این نهاد بازی کرد.



گاهنامه فرهنگی سیاسی اجتماعی  
مجمع دانشجویان عدالتخواه  
دانشگاه تهران (آرمان)

مدیر مسئول: سید سجاد سجادی  
سردبیر: نوید ایوانیان - فاطمه دریایی  
ویراستار: آمنه صالح

  

ut\_edalatkahi ut.edalatkahi